

Representation of Child Abuse in Children's and Adolescent Cinema (1980-2010)

Azam Ravadrad, Professor, Department of Communications, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. (Corresponding author) Email: ravadrad@ut.ac.ir

Alireza Dehghan, Professor, Department of Communications, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. Email: adehghan@ut.ac.ir

Mahsa Badri, PhD student of social communications, Department of Communications, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Iran. Email: mahsa.badri@ut.ac.ir

Expended abstract

Introduction: This study examines the evolutionary trajectory of child abuse representation within children's and adolescent cinema, seeking to elucidate the correlation between such representations and the socio-cultural transformations in post-Islamic Revolution Iran.

This research focuses on children's and adolescents' cinema, a genre that narrates the issues of children and adolescents, centers its stories around child protagonists, and considers them its primary audience. Children's cinema serves as an appropriate medium for monitoring various issues affecting children, including child abuse. Following the Islamic Revolution, this cinematic genre has encountered diverse approaches toward social issues, such as child abuse, and has experienced fluctuations deeply influenced by the country's political, cultural, and social transformations. Iran has undergone significant changes since the Islamic Revolution. In each period, children's and adolescents' cinema has followed a different trajectory of emergence, growth, and development, engaging in the narration of children's lives and their needs and circumstances. Consequently, the representation of child abuse has also undergone transformations in each period

Utilizing Representation Theory, this research analyzes the depiction of child abuse in children's and adolescent cinema. According to this paradigm, cinematic imagery does not merely serve as a reflection of reality; rather, it functions as a mechanism for meaning-making. By leveraging its unique affordances, cinema engages in the representation of real-world phenomena, thereby attributing meaning to them and participating in the social construction of meaning. This meaning is continuously shaped and renegotiated through interactions with the cultural context, society, and audiences, ultimately constructing cultural perceptions and collective beliefs. Throughout the various eras following the Islamic Revolution, representations of child abuse have emerged by accentuating specific facets within this cinematic genre, reflecting the shifting cultural priorities regarding children and their treatment. Through the lens of representation theory, this study analyzes these priorities in relation to the broader socio-cultural shifts within society.

Method: This research utilizes a qualitative content analysis approach. Qualitative content analysis transcends the literal meaning of words or objective textual content by interpreting both manifest and latent patterns. Even when numerical data is incorporated, the study maintains its qualitative nature due to its fundamental methodological characteristics. In this study, descriptive frequencies were employed solely to facilitate a more robust description of the findings. The research population comprises all Iranian children's and adolescents' feature films produced in the four decades (1980-2010) post-Islamic Revolution. While 247 films were initially identified, 199 films were deemed accessible and thus constituted the study's population. Following a

comprehensive screening of all 199 films for instances of child abuse, 110 films exhibiting specific abusive behaviors and manifestations were selected and subjected to rigorous analysis.

Findings: The findings indicate that, in alignment with the significant shifts of their respective eras, films emphasize evolving changes in the status of children, thereby offering distinct representations of child abuse. In the ۱۹۸۰s, the position of children was defined through the lens of traditional and familial values; consequently, the representation of child abuse during this decade was characterized by "repressive behavior." In the ۱۹۹۰s, the status of children was framed through a critical perspective emphasizing the necessity for systemic revision. Representations of abuse in this decade moved away from repression, instead highlighting the significance of emotional bonding, the prevention of neglect, and respect for the child's bodily autonomy. During the ۲۰۰۰s, children occupied a dual position, simultaneously facing structural repression while being redefined within the context of a modernizing society. Representations of abuse in this period emphasized individual growth and personal agency. Finally, in the ۲۰۱۰s, the focus shifted to the child's position within the "modern family" unit. Representations of abuse offered a critical gaze toward the modern family, with the "modern mother" positioned at its center.

Conclusion: In various periods following the Islamic Revolution, child abuse has been represented in children's and adolescents' cinema, with different aspects being emphasized in accordance with the transformations of each era. These representations reflect the cultural priorities of each period regarding children and their treatment. Throughout these periods, the status of children has gradually shifted from being entirely submissive individuals within the framework of the traditional family to having their individuality recognized as important and valuable. Consequently, the role of the family has evolved from enforcing obedience to creating a secure environment for nurturing. However, this transformation is accompanied by cultural concerns regarding the functioning of the mother-centered family in modern society.

Keywords

Child, Children and Adolescent Cinema, Representation, Child Abuse.

بازنمایی کودک‌آزاری در سینمای کودک و نوجوان ایران (۱۳۹۰-۱۳۶۰)

اعظم راوودراد^۱ *

علیرضا دهقان^۲

مهسا بدری^۳

چکیده

در این پژوهش، بازنمایی کودک‌آزاری در چهار دهه پس از انقلاب اسلامی با استفاده از نظریه «بازنمایی» و با استفاده از روش تحلیل محتوای کیفی مورد تحلیل قرار می‌گیرد. سوال اصلی این پژوهش آن است که در هر دوره تاریخی، کودک‌آزاری چگونه بازنمایی شده است و این بازنمایی چه نسبتی با تحولات اجتماعی و فرهنگی هر دوره دارد. یافته‌های مطالعه حاضر نشان می‌دهد فیلم‌های هر دوره، با توجه به تحولات مهم زمانه، بر تغییری در مورد جایگاه کودکان تأکید کرده و بر اساس آن، بازنمایی متفاوتی از کودک‌آزاری ارائه می‌کنند. در دهه ۶۰، جایگاه کودکان در ارتباط با ارزش‌های سنتی و خانوادگی تعریف می‌شود و بازنمایی کودک‌آزاری در این دهه نشان از «رفتار سرکوب‌گرانه» است. در دهه ۷۰، جایگاه کودکان با نگاهی انتقادی و تأکید بر ضرورت بازنگری تعریف می‌شود و بازنمایی کودک‌آزاری با نفی سرکوب‌گری همراه است و بر اهمیت ایجاد رابطه عاطفی با کودک، عدم غفلت و همچنین احترام به حریم بدن کودک تأکید می‌شود. در دهه ۸۰، جایگاه کودکان دوگانه است، از یک سو با سرکوب‌های ساختاری مواجه هستند و از سوی دیگر در ارتباط با جامعه مدرن تعریف می‌شوند. بازنمایی کودک‌آزاری در این دوره بر رشد و شکوفایی فردی و فردیت تأکید دارد. در دهه ۹۰، جایگاه کودکان در رابطه با خانواده مدرن مورد توجه است و بازنمایی کودک‌آزاری با نگاهی انتقادی به خانواده مدرن همراه است که مادر مدرن در مرکز آن قرار دارد.

واژگان کلیدی

کودک، سینمای کودک و نوجوان، بازنمایی، کودک‌آزاری.

دکترای جامعه‌شناسی، استاد گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، نویسنده^۱
ravadrad@ut.ac.ir مسئول،

دکترای جامعه‌شناسی، استاد گروه علوم ارتباطات اجتماعی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران،
adehghan@ut.ac.ir

دانشجوی دکترای علوم ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران،
mahsa.badri@ut.ac.ir

مقدمه

کودکان و بازنمایی رسانه‌ای مسائل آنها، یکی از موضوعات مورد توجه در مطالعات رسانه است. کودکان یکی از حساس‌ترین و آسیب‌پذیرترین اعضای جامعه هستند که مسائل مختلف آنها از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع انسانی و نهادهای فرهنگی و اجتماعی است و رسانه‌ها همواره به آن توجه نشان داده‌اند. کودک‌آزاری یکی از مهم‌ترین این مسائل است که نه تنها یک معضل اجتماعی و روان‌شناختی، بلکه امری فرهنگی و گفتمانی نیز تلقی می‌شود. کارشناسان نسبت به رواج این پدیده در کشور هشدار داده و معتقدند آماري که در سال‌های مختلف منتشر شده است، میزان واقعی شیوع کودک‌آزاری در کشور را نشان نمی‌دهد (مدنی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱). یکی از علل این موضوع به آگاهی محدود در مورد کودک‌آزاری باز می‌گردد. در باور عمومی کودک‌آزاری امری استثنایی تلقی شده و به گروه‌های خاصی از افراد با مشکلات و ویژگی‌های خاص منتسب می‌شود. این در حالی است که رفتارهای کودک‌آزارانه در میان تمامی اقشار جامعه شیوع دارد (مدنی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۳). بسیاری از این رفتارها با شدت و میزان متفاوت، در خانواده‌ها و در همسایگی افراد در حال رخ دادن است، اما نه به عنوان رفتارهای کودک‌آزارانه، بلکه به عنوان رفتارهای طبیعی و قابل قبول پذیرفته می‌شوند.

رسانه‌ها و به‌طور خاص سینما به‌عنوان ابزاری قدرتمند در بازنمایی واقعیت‌های اجتماعی، نقش بسزایی در میزان آگاهی، نحوه فهم، تفسیر و مواجهه جامعه با این پدیده دارند. نقشی که رسانه‌ها در این زمینه بر عهده دارند، حائز اهمیت است زیرا رسانه‌ها قادرند با تصویری که از کودک‌آزاری ارائه می‌کنند، افراد، نهادها و ارگان‌ها را نسبت به کودک‌آزاری آگاه و حساس کنند و در راستای بهبود کیفیت زندگی و سلامت کودکان، به مثابه نهادی اجتماعی عمل نمایند، و یا در مقابل، آن را به موضوعی حاشیه‌ای و کم‌اهمیت در اندیشه فرهنگی مبدل سازند؛ موضوعی که گویا مسئله جامعه نیست و ارزش پرداختن ندارد.

تمرکز پژوهش حاضر بر سینمای کودک و نوجوان است؛ گونه‌ای از سینما که مسائل کودکان و نوجوانان را روایت می‌کند، داستان‌هایش با محوریت و قهرمانی کودکان شکل می‌گیرد و کودکان و نوجوانان را مخاطبان اصلی آن محسوب می‌شوند. سینمای کودک و نوجوان محمل مناسبی برای رهگیری مسائل مختلف کودکان، از جمله کودک‌آزاری محسوب می‌شود. این گونه سینمایی پس از انقلاب اسلامی با رویکردهای متفاوتی نسبت به مسائل اجتماعی از جمله کودک‌آزاری مواجه بوده است و فراز و نشیب‌هایی را طی کرده است که عمیقاً متأثر از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در کشور است. ایران پس از انقلاب اسلامی تحولات بسیاری را به خود دیده است. در هر دوره، سینمای کودک و نوجوان نیز، در مسیر متفاوتی از پیدایش، رشد و توسعه قرار گرفته و به روایتگری از کودکان در جامعه و نقل داستان‌هایی از مسائل، نیازها و شرایط آنها پرداخته است. به همین طریق، تصویر کودک‌آزاری در هر دوره نیز دگرگون شده است. این مهم، دغدغه اصلی این پژوهش را شکل می‌دهد. این پژوهش بر آن است تا با مطالعه سیر تحول بازنمایی کودک‌آزاری در سینمای کودک و نوجوان، به تحلیل نسبت آن با تحولات اجتماعی و فرهنگی بپردازد.

پیشینه پژوهش

در خارج از کشور پژوهش‌های بسیاری در زمینه بازنمایی رسانه‌ای کودک‌آزاری صورت گرفته است. بسیاری از این پژوهش‌ها به کودک‌آزاری جنسی محدود بوده‌اند که بیشتر آنها، سینما را بستری برای انتقاد اجتماعی و تأثیر بر ادراک عمومی دانسته‌اند. دیویس^۱ (۲۰۰۷) به مطالعه بازنمایی روابط نامتعارف بین‌نسلی و آزار جنسی کودکان می‌پردازد و نشان می‌دهد چگونه این آثار سینمایی نگرش‌ها و باورهای فرهنگی پیرامون «نسل‌ها» و «رابطه بین نسلی» را شکل می‌دهند یا تحت تأثیر قرار دهند. کوهم^۲ و گرین‌هیل^۳ (۲۰۱۱) در مطالعه‌ای نشان می‌دهند فیلم‌هایی که جرم پدوفیلی را به تصویر می‌کشند، به گونه‌ای تکامل یافته‌اند تا مفاهیم رایج سوءاستفاده جنسی از کودکان را بازتاب دهند، تقویت کنند و گاهی اوقات آنها را به چالش بکشند که تشکیل‌دهنده یک جرم‌شناسی مردمی است.

ماریکو دسیلویا^۴ (۲۰۱۶) به مطالعه بازنمایی سوءاستفاده جنسی تجاری از دختران در سینمای برزیل پرداخته و نشان می‌دهد این فیلم‌ها رنج دخترانی را مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند، برجسته کرده و عدم حمایت ساختار اجتماعی از آنان را نشان می‌دهند. راتوره^۵ و آگاروال^۶ (۲۰۱۸) نیز

^۱ Davies

^۲ Kohm

^۳ Greenhill

^۴ Marcio da Silva

^۵ Rathore

^۶ Agarwal

دو با تحلیل دو فیلم هندی در مورد زنانی که از خشونت جنسی دوران کودکی جان سالم به در برده‌اند، بر «سکوت» به دلیل شرایط فرهنگی به عنوان مفهومی مهم تاکید می‌کنند. این سکوت از سوی شخصیت‌های زن شکسته می‌شود تا جنبه‌های محدودکننده باورهای اجتماعی و فرهنگی را مورد انتقاد قرار دهند.

مک فیلیپس^۱ (۲۰۱۶) با تحلیل فیلم «افشاگر^۲» بر اهمیت رسانه در آگاهی‌بخشی تاکید می‌کند و آن را کمک به قربانیانی می‌داند که سال‌ها بار تجاوز را تحمل کرده‌اند و صدای‌شان زیر سایه قداست کلیسا هرگز شنیده نشده است. لیس^۳ (۲۰۲۲) نیز با رویکردی مشابه، با تحلیل فیلم‌هایی در مورد آزار جنسی کودکان از سوی کلیسا، نشان می‌دهد که این فیلم‌ها پدوفیلیا را به عنوان یک جرم به تصویر می‌کشند و مکانیسم‌های منتهی به پنهان‌سازی و سکوت را برجسته می‌کنند.

دو پژوهش دیگر به بازنمایی کودک‌آزاری‌های غیرجنسی نیز پرداخته‌اند. نایک^۴ و واله^۵ (۲۰۰۸) در پژوهش خود، نشان می‌دهد فیلم‌های محبوب آمریکایی اغلب به تصویرسازی اغراق‌آمیز از آزار جنسی کودکان می‌پردازند و در عین حال غفلت و سایر انواع بدرفتاری‌ها را کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، که در نتیجه تصویری نادرستی از قربانی شدن کودکان در فرهنگ عمومی ایجاد می‌کنند. لی^۶ (۲۰۲۲) نیز با تحلیل دو فیلم کره‌ای، نشان می‌دهد که این دو فیلم با قرار دادن نامادری به عنوان مرتکب جرم و پدر به عنوان فرد بی‌توجه، نقش جنسیتی زنان را به عنوان مراقب اصلی کودک مورد تایید قرار می‌دهند و تصویر کلیشه‌ای «نامادری شرور» را مورد استفاده قرار داده‌اند.

در این میان، برخی از پژوهش‌ها بر آن هستند که بازنمایی امری تاریخمند است و نشان می‌دهند چگونه فرهنگ بر نحوه بازنمایی کودک‌آزاری جنسی در سینما تاثیر می‌گذارند. تایلر^۷ (۲۰۱۱) با مطالعه بازنمایی سینمایی سواستفاده جنسی از پسران، نشان می‌دهد تحولات اجتماعی و ظهور نگرانی اجتماعی گسترده در مورد سوءاستفاده جنسی از کودکان، باعث ایجاد تفاوت‌هایی در بازنمایی شده است، اما فیلم الزاما نشان‌دهنده دغدغه‌های اجتماعی نیست، بلکه به عنوان رسانه‌ای تجاری به بازنمایی روابط جنسی بزرگسالان و کودکان می‌پردازد.

نارتر^۸ و همکارانش (۲۰۱۲) دو فیلم از دو فرهنگ آمریکایی و ترکی را مورد تحلیل قرار داده و نشان می‌دهند چگونه بازنمایی سینمایی از کودک‌آزاری جنسی، بسته به بستر فرهنگی متفاوت است. کیپرت^۹ (۱۹۸۶) نیز با تمرکز بر انواع کودک‌آزاری، بازنمایی سوءرفتار با کودکان را در دوره زمانی ۱۹۵۵ تا ۱۹۸۶ را با تحولات اجتماعی و فرهنگی مقایسه می‌کند و نشان می‌دهد تعریف فیلم‌ها از کودک‌آزاری امری تاریخمند بوده و به زمان تولید فیلم مربوط است. فیلم‌های جدیدتر با دقت، حساسیت و همدلی بیشتری به مسئله بدرفتاری با کودکان و عوامل مرتبط با آن می‌پردازند و به مرور به ابزاری مهم در آگاهی‌رسانی و نقد اجتماعی در این زمینه تبدیل شده است.

در داخل کشور، دو پژوهش به تحلیل بازنمایی کودک‌آزاری در رسانه‌های خبری پرداخته (دهقان، راودراد و بدری، ۱۴۰۱ و صانعی، ۱۴۰۳) و دیگر مطالعات تمرکز خود را بر روی بازنمایی سینمایی کودک‌آزاری قرار داده‌اند. فراهانی (۱۳۹۴) به تحلیل فیلم «سبزه» پرداخته و رفتارهای بزهکارانه را به عنوان پیامد کودک‌آزاری مورد توجه قرار داده است. راودراد و بدری (۱۴۰۵) در مطالعه خود نشان می‌دهند سینمای کودک و نوجوان، در بازنمایی اشکال تهاجمی کودک‌آزاری جنسی باورهای کلیشه‌ای را تقویت کرده، اما همگام با تحولات فرهنگی و اجتماعی کشور، به مرور نگاهی انتقادی‌تر نسبت به کودک‌همسری به عنوان یکی از اشکال آزار جنسی اتخاذ کرده‌اند. آذری، نهادی و کسایی (۱۴۰۰) نیز به مطالعه بازنمایی کودک‌آزاری جنسی در سه فیلم ایرانی می‌پردازند و نشان می‌دهند تابوهای فرهنگی باعث محدودیت‌های بصری برای پرداخت به این معضل اجتماعی هستند.

حسینی پاکدهی و رضوانی (۱۳۹۱) نیز با تحلیل مستندهای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی، انواع مسائل کودکان را به عنوان پیامدی از سوءرفتار مورد توجه قرار داده و نشان می‌دهند تحولات فضای سیاسی در ایران، باعث دگرگونی در نحوه بازنمایی مسائل اجتماعی کودکان بوده است به طوری که در سال‌های اولیه انقلاب، تضاد طبقاتی و فقر اقتصادی و در سال‌های متاخرتر، مناسبات مدرن جامعه و تغییرات خانواده، به عنوان عوامل موثر در پیدایش مسائل کودکان از جمله کودک‌آزاری مورد تاکید قرار گرفته‌اند. این محققان (۱۳۹۲) در مطالعه دیگری نیز نشان

¹ McPhillips

² spotlight

³ Lis

⁴ Niec

⁵ Valle

⁶ Lee

⁷ Taylor

⁸ Narter

⁹ Cypert

می‌دهند بین شرایط موجود در جامعه و پرداخت به موضوعات مختلف ارتباط مستقیمی وجود دارد، به طوری که امکان پرداخت به آزار جنسی و فرار کودکان تنها در دهه‌های متاخرتر با باز شدن فضای فرهنگی و اجتماعی جامعه میسر شده است (حسینی پاکدهی و رضوانی، ۱۳۹۲).

به طور خلاصه، تمام پژوهش‌های داخل و خارج از کشور به نحوی بر نقش و تاثیر بازنمایی رسانه‌ای بر آگاهی عمومی اشاره داشته‌اند. این امر ضرورت توجه به بازنمایی سینمایی را برجسته می‌کند و پژوهش حاضر نیز با توجه به این دغدغه صورت گرفته است. همچنین، برخی از مطالعات، نشان‌دهنده آن هستند که بازنمایی سینمایی کودک‌آزاری تابعی از شرایط اجتماعی و فرهنگی هر دوره تاریخی است. این امر نشان از تغییر آگاهی و توجه و اولویت‌های جامعه است که در فیلم‌ها خود را نمایان می‌سازد و مطالعه حاضر نیز به دنبال شناسایی آنها در ارتباط با تحولات چهار دهه پس از انقلاب اسلامی است.

در ارتباط با پیشینه تحقیق، مطالعه حاضر تمرکز خود را بر سینمای کودک و نوجوان ایران گذاشته است و نه تنها می‌تواند مکمل خوبی برای اندک مطالعات انجام شده در زمینه تصویر کودک‌آزاری در سینمای ایران باشد. در میان پیشینه پژوهش، مطالعاتی که بر روی سینمای کودک و نوجوان تمرکز داشته‌اند صرفاً بر روی یک یا دو نمونه متمرکز بوده‌اند، اما پژوهش حاضر تمام فیلم‌های کودک و نوجوان تولید شده در ایران پس از انقلاب اسلامی (۱۳۶۰-۱۳۹۰) را مورد تحلیل قرار می‌دهد. علاوه بر این، در حالی که اکثر مطالعات بر کودک‌آزاری جنسی تاکید دارند، در این مطالعه تمام انواع کودک‌آزاری مورد توجه قرار می‌گیرد.

ادبیات نظری

در این مطالعه، تصویر کودک‌آزاری در سینمای کودک و نوجوان در ارتباط با نظریه «بازنمایی» مورد تحلیل قرار می‌گیرد. «کودک» و «کودک‌آزاری» دو مفهوم اصلی این پژوهش هستند. شکل‌گیری مفهوم «کودک» مربوط به دوران مدرنیته است که توجه به مسائل و نیازهای خاص کودکان را ممکن ساخته است. کتاب «قرون کودکی» فلیپ آریه^۱ نقطه عطفی در بازاندیشی مفهوم کودکی است که با آشنایی‌زدایی از مفهوم کودکی، نشان می‌دهد کودکی مفهومی برساخته طبقات متوسط و نیز برآمده از تغییر در جایگاه اقتصادی کودکان به جایگاهی عاطفی است (ذکایی، ۱۳۹۵، ص. ۲۲). تلاش‌های بسیاری برای ارائه تعریف جهان‌شمول از مفهوم «کودک» صورت گرفته است. در حالی که روان‌شناسان بر مراحل رشد تاکید دارند، در رویکردهای جامعه‌شناختی و پژوهش‌های حوزه مطالعات کودکی، کودک به عنوان مفهومی برساخته اجتماعی در نظر گرفته و با فقدان بلوغ تعریف شده است (صفری و عباسی، ۱۴۰۳، ص. ۵۹). وجه مشترک این تعاریف، تمایز کودک-بزرگسال است. پستمن (۱۳۹۱) از جمله کسانی است که به دوگانه کودک-بزرگسال توجه ویژه نشان داده است. بر اساس تعریف او «کودک» فردی است که اولاً در حال طی کردن مسیری برای تبدیل شدن به بزرگسال است، دوماً در این مسیر به حمایت و مراقبت بزرگسالان نیاز دارد.

«کودک‌آزاری» نیز به هرگونه رفتار عمدی با کودکان از سوی یک فرد بزرگسال گفته می‌شود که منجر به آسیب جسمی و روانی کودکان (بالقوه و بالفعل) می‌شود (Doreen, 1998: 1). «کودک‌آزاری جسمی» هرگونه تنبیه یا حمله فیزیکی به کودک است به طوری که موجب درد، آسیب یا مرگ شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۶، ص. ۸). «کودک‌آزاری جنسی» هر نوع فعالیت جنسی با کودک است؛ فارغ از این که با زور و اجبار صورت گرفته باشد، یا با تهدید، تطمیع و فریب (نقوی، فاتحی زاده و عابدی، ۱۳۸۴). «کودک‌آزاری عاطفی» «الگویی از رفتاری است که به کودک القا می‌کند بی‌ارزش، شکست خورده، ناخواسته یا در خطر است یا صرفاً برای برآوردن نیازهای دیگران ارزشمند است و شامل «تحقیر»، «تهدید»، «منزوی کردن»، «بهره‌کشی/فاسد کردن» و «عدم ارضای عاطفی» می‌شود (Iwaniec, 2006, p. 28). در نهایت، «کودک‌آزاری مبتنی بر غفلت» شایع‌ترین نوع کودک‌آزاری است که به عنوان نادیده گرفتن نیازهای اساسی کودکان تعریف می‌شود و شامل «غفلت فیزیکی»، «غفلت بهداشتی» و «غفلت آموزشی» است (Crosson-tower, 2014, p. 61).

استوارت هال مفهوم «بازنمایی» را استفاده از زبان برای تولید معنایی درباره جهان تعریف کرده است. به اعتقاد وی، معنا در ذات وجود ندارد، بلکه ساخته می‌شود و نتیجه و محصول یک رویه دلالتی است (Hall, 1997, p. 15). بر اساس این نظریه جهان به لحاظ اجتماعی ساخته و به شیوه‌ای معنادار بازنمایی می‌شود (بارکر، ۱۳۸۷، ص. ۱۸). در این پژوهش بازنمایی با رویکرد برساخت‌گرایانه^۲ مورد توجه قرار دارد که بر اساس آن، معنا در فرایند بازنمایی برساخت می‌شود (کوبلی، ۱۳۹۱، ص. ۳۵۹). بر اساس این رویکرد، تصاویر سینمایی را بازتاب ساده‌ای از واقعیت

^۱ Philippe Aries

^۲ constructive

نیستند؛ بلکه راهی برای تولید معنا در مورد آن هستند. در این مطالعه، بازنمایی فرایندی در نظر گرفته می‌شود که از طریق آن مفهوم کودک‌آزاری تفسیر و معنای آن بر ساخت می‌شود.

هرچند آن چه بر پرده سینما به تصویر کشیده می‌شود وام‌دار واقعیت است، اما نگرش‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی خاص همواره باعث ایجاد زاویه دید مشخصی به موضوعات مختلف می‌شود؛ فیلم‌ها اقدام به گزینش واقعیت کرده و آنها را به شیوه‌ای خاص به نمایش در می‌آورند. سینما با اتکا به ویژگی‌های خاص این رسانه، به بازنمایی امور واقع می‌پردازد و از این طریق معنایی به آنها منتسب می‌کند و از این طریق در بر ساخت اجتماعی معنا مشارکت می‌کند؛ معنایی که در تعامل با زمینه فرهنگی، جامعه و مخاطبان شکل گرفته، تغییر می‌کند و ادراک فرهنگی و باور عمومی جامعه را می‌سازد. این امر اساساً دلیل اهمیت بازنمایی سینمایی است که شناخت و باور مخاطبان را و در درازمدت، شناخت و باور عمومی را شکل می‌دهند (راووداد، ۱۳۹۶، ص. ۲۴).

در مطالعه حاضر، سینمای کودک و نوجوان به عنوان یکی از گونه‌های سینمایی مورد توجه قرار دارد. در دوره‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی به فراخور تحولات هر دوره، کودک‌آزاری با تاکید و برجسته کردن برخی وجوه امکان بازنمایی در این گونه سینمایی را پیدا کرده است که نمایانگر اولویت‌های فرهنگی هر زمان در مورد کودکان و رفتار با آنان است. این پژوهش با استفاده از نظریه بازنمایی، به تحلیل این اولویت‌ها در ارتباط با تحولات فرهنگی و اجتماعی جامعه می‌پردازد.

روش پژوهش

در این پژوهش از روش «روش تحلیل محتوای کیفی»^۱ استفاده شده است. تحلیل محتوای کیفی به فراسویی از کلمات یا محتوای عینی متون می‌رود و الگوهای آشکار یا پنهان را مورد تفسیر قرار می‌دهد. در تحلیل محتوای کیفی، اعداد نیز می‌توانند حضور داشته باشند، با این وجود، پژوهش همچنان به دلیل سایر ویژگی‌ها، کیفی محسوب می‌شود (Schreier, 2012, p. 36). در مطالعه حاضر نیز برخی از یافته‌های توصیفی در قالب فراوانی‌ها ارائه شده است، که نقش اصلی آن کمک به توصیف بهتر بوده است. جامعه آماری پژوهش حاضر شامل تمام فیلم‌های سینمایی کودک و نوجوان ایرانی تولیدشده در طول چهار دهه (۶۰ تا ۹۰) پس از انقلاب اسلامی است. تعداد ۲۴۷ فیلم شناسایی شد اما ۱۹۹ فیلم در دسترس بودند که جامعه این پژوهش را شکل می‌دهند.^۲ تمام ۱۹۹ فیلم تماشا شده و به لحاظ دربرگیری مصادیق کودک‌آزاری غربالگری شدند. از میان آنها، ۱۱۰ فیلم دربرگیرنده دارای رفتارها و مصادیق کودک‌آزاری بودند که تمام آنها مورد تحلیل قرار گرفتند.

یافته‌های پژوهش

در این مطالعه، ۱۱۰ فیلم که دارای مصادیق کودک‌آزاری هستند، مورد مطالعه قرار گرفته است که ۱۹.۱ درصد آنها (۲۱ فیلم) در دهه ۶۰، ۳۵.۵ درصد (۳۹ فیلم) در دهه ۷۰، ۲۲.۷ درصد (۲۵ فیلم) در دهه ۸۰ و ۲۲.۷ درصد (۲۵ فیلم) در دهه ۹۰ تولید شده‌اند. در ادامه یافته‌های پژوهش ذیل عناوین «کودکان آزاردیده»، و «بازنمایی انواع کودک‌آزاری» توضیح داده می‌شوند.

کودکان آزاردیده

در فیلم‌های مورد مطالعه، ۱۶۶ کودک آزاردیده وجود دارند که ۲۱.۱ درصد آنها (۳۵ نفر) به فیلم‌های دهه ۶۰، ۳۷.۳ درصد (۶۲ کودک) به فیلم‌های دهه ۷۰، ۲۰.۵ درصد (۳۴ کودک) به فیلم‌های دهه ۸۰ و ۲۱.۱ درصد (۳۵ نفر) به فیلم‌های دهه ۹۰ تعلق دارند. سن دقیق هیچ کدام از کودکان بیان نمی‌شود اما تمام این شخصیت‌ها طبق تعریف «کودک» هستند؛ همه در سن مدرسه و پایین‌تر هستند و به سرپرستی یک بزرگسال نیاز دارند. با وجود عدم ذکر دقیق سن کودکان، بازنمایی کودکان به گونه‌ای است که امکان طبقه‌بندی آنها را به لحاظ بصری ممکن می‌کند. بر این اساس چهار طبقه سنی به تصویر کشیده شده است که شامل «نوزادان» با ۳۶ درصد (۶ نفر)، «خردسالان» که در سن مهدکودک قرار دارند، با ۶ درصد (۱۰ نفر)، «کودکان» که در سن دبستان و راهنمایی قرار دارند با ۷۳.۵ درصد (۱۲۲ نفر) و «نوجوانان» که بیش از ۱۵ سال داشته، بلوغ

^۱ Qualitative Content Analysis

^۲ این مقاله برگرفته از رساله دکتری در مورد بر ساخت کودک‌آزاری در سینمای کودک و نوجوان است و فیلم‌های فوق در فرایند انجام آن شناسایی شده‌اند.

پیدا کرده‌اند و در سن دبیرستان قرار دارند، با ۱۶.۹ درصد (۲۸ نفر) می‌شود. شخصیت‌های کودک به طور قابل توجهی در سن دبستان و راهنمایی قرار دارند.

فیلم‌های مورد مطالعه به طرز بارزی بر شخصیت‌های پسر تاکید دارند به طوری که ۷۱.۷ درصد آنها (۱۱۹ کودک) پسر و تنها ۲۵.۹ درصد آنها (۴۳ کودک) دختر هستند^۱. همچنین، پسرهای بیش از دختران به عنوان شخصیت اصلی در داستان‌ها حاضر شده‌اند به طوری که ۶۵.۵ درصد پسران شخصیت اصلی بوده و در مورد دختران ۵۳.۵ درصد آنها شخصیت اصلی بوده است. با این وجود در طول چهار دهه، به مرور توجه به دختران افزایش یافته است به طوری که هم تعداد شخصیت‌های دختر افزایش یافته و هم دختران بیش از قبل به عنوان شخصیت اصلی مورد توجه قرار گرفته‌اند. سهم دختران از ۲۰ درصد شخصیت‌های فیلم‌های دهه ۶۰ و ۷۰، به ۳۵ درصد در دهه ۸۰-۹۰ رسیده، تعداد شخصیت‌های اصلی دختر نیز از ۴۰ درصد در دهه ۶۰ و ۷۰ به ۷۵ درصد در دهه ۹۰ افزایش یافته است.

به لحاظ وضعیت اقتصادی و اجتماعی، ۵۳ درصد کودکان (۸۸ نفر) دارای خانواده با وضعیت اقتصادی پایین، ۲۹.۵ درصد (۴۹ کودک) دارای خانواده با وضعیت اقتصادی متوسط و ۱۳.۳ درصد (۲۲ کودک) دارای خانواده با وضعیت اقتصادی بالا هستند. همچنین، ۵۴.۸ درصد کودکان (۹۱ نفر) دارای خانواده بی‌سواد یا کم‌سواد و ۳۱.۶ درصد (۵۳ کودک) دارای خانواده با تحصیلات بالا هستند^۲. علاوه بر این ۵۹ درصد کودکان (۹۸ نفر) در شهر زندگی می‌کنند و ۴۱ درصد (۶۸ کودک) روستایی هستند. در این میان، کودکان در دهه ۶۰ بیشتر به طبقه پایین و بی‌سواد تعلق دارند. اما به مرور تعلق به طبقه متوسط و با تحصیلات بیشتر، افزایش می‌یابد، به طوری که کودکان فیلم‌های دهه ۹۰ بیشتر به طبقه اقتصادی بالا تعلق داشته و دارای خانواده تحصیل کرده هستند. علاوه بر این در تمام دهه‌ها، نسبت کودکان شهری نسبت به روستایی بیشتر است و در دهه ۹۰ به بیشترین میزان رسیده است به طوری ۷۱.۴ درصد کودکان در فیلم‌های این دهه شهری بوده‌اند. بر این اساس، کودک‌آزاری بیشتر به عنوان مسئله‌ای شهری به تصویر کشیده شده است.

بازنمایی انواع کودک‌آزاری

از میان ۱۶۶ کودک، ۶۰.۲ درصد آنها (۱۰۰ نفر) مورد آزار جسمی، ۵۷.۲ درصد (۹۵ کودک) مورد آزار عاطفی، ۲۴.۱ درصد (۴۰ کودک) مورد آزار مبتنی بر غفلت و ۶.۶ درصد (۱۱ نفر) مورد آزار جنسی قرار گرفته‌اند. در فیلم‌های مورد مطالعه کودک‌آزاری جسمی و عاطفی بیش از دو نوع کودک‌آزاری دیگر مشاهده شده‌اند و کودک‌آزاری جنسی خیلی محدود به تصویر کشیده شده است. در تحلیل بازنمایی کودک‌آزاری که در ادامه بیان می‌شود، مقایسه‌هایی میان میزان و نحوه پرداخت فیلم‌های مستقیم و غیرمستقیم به مصادیق آزار کودکان صورت گرفته است. به طور کلی این دو نوع فیلم، در ایجاد نگاه انتقادی نسبت به خشونت علیه کودکان متفاوت هستند. فیلم‌های مستقیم با پرداخت مستقیم به یک رفتار کودک‌آزارانه و قرار دادن سوءرفتارها در ارتباط با یکدیگر، فرصت تحلیل و ایجاد نگاه انتقادی را فراهم می‌کنند. در مقابل، فیلم‌های غیرمستقیم رفتارهای کودک‌آزارانه را موردی و با ارائه ساده‌ترین توضیحات به تصویر می‌کشند، به طوری که حتی اگر خشونت‌آمیز به نظر برسند، دربرگیرنده نگاه انتقادی نیستند. با این مقدمه، به توضیح هر کدام از انواع کودک‌آزاری می‌پردازیم.

کودک‌آزاری جسمی

کودک‌آزاری جسمی بیشترین سهم کودک‌آزاری‌های به تصویر کشیده شده را دارد به طوری که در تمام دهه‌های پس از انقلاب، بیش از ۵۰ درصد کودکان آن را تجربه کرده‌اند. **تنبیه بدنی** مهم‌ترین مقوله است که در مورد ۹۳ درصد کودکان (۹۳ کودک از ۱۰۰ کودکی که آزار جسمی را تجربه کرده‌اند) مشاهده شده است و در فیلم‌های مختلف، اشکال متفاوتی دارد. در فیلم «سفر جادویی، ۱۳۶۹» تنبیه بدنی‌ای مشاهده می‌شود که هدف آن تربیت کودک است، اما شدید و پرتکرار است. رضا پدری تحصیل کرده و ثروتمند است که با تنبیه شدید بدنی سعی دارد پسرش سینا را وادار به بهتر درس خواندن کند. چنین تنبیهی بیشتر در فیلم‌های مستقیم مشاهده شده و با نگاهی انتقادی نسبت به پدر همراه است. در فیلم‌های غیرمستقیم چنین تنبیهی به عنوان پیامدهای طبیعی رفتاری خاص از سوی کودک به تصویر کشیده شده‌اند. در فیلم «نان و شعر، ۱۳۷۲»، مجید ناخواسته باعث گم شدن چک هنگفت شوهر عمه خود می‌شود و به همین دلیل شوهر عمه او را به باد کتکی خشن می‌گیرد. با این وجود همه

^۱ ۴ کودک (۲/۴ درصد) نوزادهایی بودند که جنسیت آنها نامشخص بود.
^۲ وضعیت تحصیلات ۱۵ کودک (۹/۱ درصد) نامشخص است

تنبيه‌های بدنی که با هدف تربیت صورت می‌گیرند، خشونت‌آمیز نیستند. بسیاری از آنها در حد سیلی بوده و به صورت موردی و به عنوان واکنشی تنبیهی و کمتر خشونت‌آمیز مشاهده می‌شوند.

در فیلمی نظیر «شیرک، ۱۳۶۶» نوع دیگری از تنبيه بدنی مشاهده می‌شود که می‌توان آن را سیلی غرورآفرین دانست. این فیلم داستان پسری مصمم و شجاع به نام شیرک است که قصد دارد دشتبان شود، شغلی که پدرش را به کشتن داد و اینک مادرش به شدت با او مخالفت می‌کند. مادر پس از تلاش‌های ناموفق برای منصرف کردن شیرک، در لحظه‌ای دراماتیک به او سیلی می‌زند. این سیلی در واقع واکنشی از سوی بزرگسال نسبت به بزرگ شدن کودک است؛ تلنگری که تلاش بی‌نتیجه والدین را برای حفظ رابطه بزرگ و کوچک نشان می‌دهد.

در برخی از فیلم‌ها تنبيه بدنی، در قالب کتک‌های زورگویانه مشاهده می‌شود. در فیلم «دوده، ۱۳۶۳» کودکی به نام امیرو در بندری جنوبی به تنهایی زندگی می‌کند و برای امرارمعاش مجبور به کار است. او بارها از سوی مشتریانی که می‌خواهند پول او را ندهند، یا به او تهمت دزدی می‌زنند کتک می‌خورد؛ رفتاری خشونت‌آمیز که نشان می‌دهد کودک در فضای اجتماعی با نوعی زورگویی مواجه است که مجبور است به خواسته بزرگسال تن دهد و اگر چنین نکند، جامعه تلاش می‌کند با برخورد فیزیکی و کتک او را مجبور کند.

دو مقوله دیگر کودک‌آزاری جسمی شامل کشتن و زخمی کردن کمتر به تصویر کشیده شده‌اند. **کشتن** که در مورد ۹ درصد کودکان (۹ کودک) مشاهده شده است، خشونتی است که جان کودک را از او می‌ستاند، چه موفقیت‌آمیز باشد، چه نباشد! در فیلم «بدوک، ۱۳۷۰» یوسف پسری ۱۲ ساله، پس از مدت‌ها بیگاری کردن برای یک قاچاقچی به نام عبدالله و تبدیل شدن به چشم و گوش مورد اعتماد او، زمانی که احساس می‌کند می‌تواند موقعیت خود را نزد کارفرمایش ارتقا دهد و سهمی از او بخواهد، بی‌رحمانه کشته می‌شود. این فیلم مثال بارزی که در آن کشتن به خارج از حوزه خانواده و جامعه‌ای که غریبه‌های خطرناک در آن وجود دارند، مربوط است. در این دست از فیلم‌ها، کسانی که اقدام به کشتن می‌کنند، افرادی ظالم و شرور هستند و کشتن از سوی آنها تأکیدی بر بی‌رحمی آنان است.

زخمی کردن در مورد ۵ درصد کودکان (۵ کودک) مشاهده شده است که تلاشی عامدانه برای ایجاد درد و زخم در کودک محسوب می‌شود. «زخمی کردن» بیشتر رفتاری مربوط به اعضای خانواده به ویژه پدر است. در فیلم «گیس بریده، ۱۳۸۵»، مریم دختری ۱۷ ساله است که پدری بدبین و خشن دارد که به قصد ایجاد درد (و نه کشتن یا تنبيه) او را کتک می‌زند و زخمی می‌کند. با این وجود، «زخمی کردن» بیش از آن که شرورانه و ظالمانه باشد، رفتاری جنون‌آمیز به تصویر کشیده می‌شود. چنانچه پدر مریم، یک شرور ظالم نیست، بلکه در اثر خشم و بدبینی دچار جنون می‌شود و به مریم حمله می‌کند. این امر باعث ایجاد نگاه انتقادی در فیلم می‌شود که به دنبال دلایل ایجاد چنین جنونی در افراد است.

کودک‌آزاری عاطفی

کودک‌آزاری عاطفی پس از آزار جسمی بیشترین سهم آزار کودکان را در بازنمایی سینمایی دارد و در تمام دهه‌های پس از انقلاب در مورد نزدیک به ۵۰ درصد کودکان مشاهده شده است و در دهه ۹۰ به اوج خود رسیده است. دو مقوله «تهدید، قرار دادن کودک در فضای ترس» و «تحقیر، خجالت‌زده کردن، احمق جلوه دادن» پر تکرارترین آنها هستند. **تهدید، قرار دادن کودک در فضای ترس** در مورد ۴۵.۳ درصد کودکان (۴۳ کودک از ۹۵ کودکی که آزار عاطفی را تجربه کرده‌اند) مشاهده شده است. در برخی از فیلم‌ها شرایطی به تصویر کشیده می‌شود که کودک در فضایی پیوسته پر از اضطراب به سر می‌برد. به عنوان مثال، در فیلم «بچه‌های آسمان» برادر کفش خواهر خود را گم می‌کند، اما جرات نمی‌کند مشکلش را با هیچ بزرگسالی در میان بگذارد. چنین شرایطی به مثابه فضایی فرهنگی به تصویر کشیده شده است که در آن کودکان در موقعیتی فرودست نسبت به جامعه بزرگسالان قرار دارند و ترس از بزرگسالان بخشی عادی از فضای زندگی آنان است. در فیلم‌های مستقیم موضوع اصلی داستان بر روی چنین فضای آمیخته با وحشتی متمرکز است. به عنوان مثال در فیلم «صبح روز بعد، ۱۳۷۱» معلم ریاضی مجید برای وادار کردن دانش‌آموزان به آموختن جدول ضرب، فضایی پراضطراب ایجاد می‌کند. آن چه مجید تجربه می‌کند ترس پیوسته از تنبيه و تحقیر است.

در بیشتر فیلم‌ها، «تهدید، قرار دادن کودک در فضای ترس» به صورت یک شوک به تصویر کشیده شده است. کودک ناگهان در وضعیتی خطرناک قرار می‌گیرد که وضع عادی زندگی او به هم می‌ریزد و دچار وحشت می‌شود. در فیلم «گلنار، ۱۳۶۷» گلنار در جنگل گم می‌شود و به خانه خرس‌ها می‌رسد. اما خانم خرس ناگهان تصمیم می‌گیرد او را به عنوان خدمت‌کار نگه دارد. چنین شوکی، رویدادی دراماتیک است و بیشتر در ارتباط با غریبه‌های خطرناک به تصویر کشیده می‌شود.

تحقیر، خجالت‌زده کردن، احمق جلوه دادن، در مورد ۳۶.۸ درصد کودکان (۳۵ کودک) و در قالب خشونت کلامی یا رفتارهایی که باعث احساس حقارت و خجالت‌زدگی کودک می‌شود، مشاهده شده است. هدف از این رفتارها غالباً وادار کردن کودک به اطاعت و انجام رفتاری مورد انتظار است. خشونت و تندى این رفتار در هر دو نوع فیلم مستقیم و غیرمستقیم محسوس است. به عنوان مثال، در فیلم «صبح روز بعد، ۱۳۷۱» معلم با هر خطایی مجید را در مقابل دیگر دانش‌آموزان تحقیر می‌کند و دیگر توانایی‌هایش را به استهزا می‌کشد که باعث احساس حقارت مجید و نگرانی و اضطراب مدام او می‌شود.

دیگر مقولات کودک‌آزاری عاطفی نسبت به دو مقوله پیشین، کم‌تکرارتر هستند. **جدا کردن کودک از اعضای خانواده** در مورد ۲۳.۲ درصد کودکان (۲۲ کودک) مشاهده شده است. در فیلم‌های دهه ۹۰ **دزدیدن کودک** شکل غالب این مقوله است، به عنوان مثال در فیلم‌های «دزد و پری ۱ و ۲» کودک دزدیده می‌شود. در مقابل، در فیلم‌های دهه ۶۰، **مانع تراشی** برای بازگشت به خانواده، بیشتر دیده می‌شود. مانند فیلم «گلنار، ۱۳۶۷» که خانم خرسه مانع بازگشت گلنار به خانه می‌شود. بر خلاف این دو رفتار که از سوی غریبه‌ها رخ می‌دهد، حبس و طرد کودک، دو رفتاری در بطن خانواده است که کودک را از اعضای خانواده جدا می‌کنند. در فیلم «زمانی برای دوست داشتن، ۱۳۸۶» بابک به دلیل معلول بودن در اتاق خود حبس می‌شود و اجازه ارتباط با دیگر اعضای خانواده را ندارد. در همین فیلم، پدر تلاش می‌کند کودک معلول خود را مقابل آسایشگاهی رها کند. این رفتار مصداق **طرد کودک** است که رفتاری بی‌رحمانه تر است که به کودک حتی اجازه ماندن در خانه داده نمی‌شود.

عاطفی اعمال محدودیت زیاد در مورد ۱۵.۸ درصد کودکان (۱۵ نفر) مشاهده شده است و رفتاری است که کودک را مجبور می‌کند به کارها و اعمالی تن دهد که فرد بزرگسال صلاح دانسته است. در فیلم «ابجد، ۱۳۸۱» سرگذشت چند سال پسری نوجوان به نام امکان به تصویر کشیده می‌شود که بر روی هر چیزی که دست می‌گذارد، پدرش با پرخاشگری، تهدید و اعمال خشونت او را از آن کار باز می‌دارد. «اعمال محدودیت زیاد» از مرز عادی تعیین حد و مرزها و بایدها و نبایدهایی که بزرگترها اعمال می‌کنند، فراتر می‌رود و حق آزادی و تصمیم‌گیری را از کودک سلب می‌کند. پدر مهم‌ترین فردی است که محدودیت زیاد را به کودکان تحمیل کرده و فضایی تحکم‌آمیز و سلطه‌گر را در محیط خانه ایجاد می‌کند.

مقوله بعدی **عدم ایجاد ارتباط عاطفی با کودک** است که در مورد ۱۴.۷ درصد کودکان (۱۴ کودک) مشاهده شده است و در طول چهار دهه، به مرور به مقوله برجسته‌ای در فیلم‌ها تبدیل شده است. این مقوله رفتاری مربوط به اعضای خانواده یا کسانی است که انتظار می‌رود با کودک ارتباط عاطفی داشته باشند. عدم وجود ارتباط عاطفی با کودک زمانی برجسته می‌شود که یک مهرورزی ناگهانی در زندگی کودک یا مهرورزی با کودک دیگری به نمایش درآید تا فقدان آن را در زندگی کودک قابل دیدن شود. فیلم «رنگ خدا، ۱۳۷۷» داستان پسری نابینا به نام محمد است که پدرش با او ارتباط عاطفی ندارد. زمانی که مدرسه شبانه‌روزی تعطیل شده و والدین به دنبال فرزندان‌شان می‌آیند. پدر سعی می‌کند از بازگرداندن محمد به خانه خودداری کند و وقتی پس از کلی انتظار، بالاخره به دنبال محمد می‌آید، او را بغل نمی‌کند، نمی‌بوسد، ابراز خوشحالی و دلتنگی نمی‌کند؛ اتفاقاتی که در دقایقی پیش تک تک بچه‌های آن مدرسه تجربه کرده بودند. مشاهده مهرورزی دیگر کودکان، عدم ارتباط عاطفی پدر با محمد را برجسته می‌کند.

تفاوت جالب توجهی میان فیلم‌های دهه ۶۰ و ۷۰ با دهه‌های متاخر در بازنمایی این مقوله وجود دارد. در فیلم‌های دهه ۶۰ و ۷۰، مانند «فیلم رنگ خدا» خانواده‌هایی که با کودکان خود ارتباط عاطفی ندارند، به طور بارزی به طبقه اقتصادی و اجتماعی پایین تعلق دارند؛ وضعیتی که به نظر می‌رسد فشار زندگی دلیل بر عدم بروز ارتباط عاطفی با فرزندان خود است. در مقابل، فیلم‌های دهه ۸۰ و ۹۰ خانواده‌هایی تحصیل‌کرده، مدرن و متعلق به طبقه اقتصادی و اجتماعی بالا را به تصویر کشیده‌اند.

آخرین مقوله آزار عاطفی، **تشویق کودک به رفتارهای ضداجتماعی است** که در مورد ۱۰.۵ درصد کودکان (۱۰ کودک) صورت گرفته است و رسو رفتاری در ارتباط با افرادی خارج از اعضای خانواده است؛ کسانی که کودک را وادار یا تشویق می‌کنند رفتارهای ضداجتماعی یا خلاف قانون انجام دهند. در فیلم «خورشید، ۱۳۹۸» علی از سوی خلافکاری به نام هاشم استخدام می‌شود تا با حفر تونلی از زیرزمین یک مدرسه، گنجی را در فاضلاب برایش بیاورد؛ گنجی که مشخص می‌شود مواد مخدر بوده است. در این فیلم و دیگر فیلم‌های مشابه، فقر و مشکلات مالی دلیل مهمی است که کودکان را به ابزاری مناسب برای انجام کارهای خلاف افراد شرور تبدیل می‌کند و زمینه سوءاستفاده از آنها را فراهم می‌کند.

کودک‌آزاری مبتنی بر غفلت

در فیلم‌های مورد مطالعه کودک‌آزاری مبتنی بر غفلت نسبت به کودک‌آزاری عاطفی و جسمی کمتر مورد توجه بوده است، اما این توجه در طول چهار دهه روندی افزایشی داشته است. **رها و ترک کردن کودک** مهم‌ترین مصداق این نوع کودک‌آزاری است که در مورد ۲۵ درصد کودکان (۱۰ کودک از ۴۰ کودکی که آزار مبتنی بر غفلت را تجربه کرده‌اند) مشاهده شده است. این رفتار بیشتر در مورد کودکان شرور یا خلافکار به چشم می‌خورد. به طور مثال در فیلم «خورشید، ۱۳۹۸»، علی کودک کاری است که پدرش رهايش کرده و به همین دلیل او برای امرارمعاش به کار محتاج است و به دام خلافکاران می‌افتد. در فیلم «کلاه قرمزی و بچه ننه، ۱۳۹۱» مادری نوزادش را به دلیل سهل‌نگاری رها می‌کند و در فیلم «زمانی برای دوست داشتن، ۱۳۸۶» کودک به دلیل بیماری رهاشدگی را تجربه می‌کند. در تمام این فیلم‌ها، رها و ترک کردن کودک با سنگدلی، بی‌رحمی و استیصال همراه است.

دو مقوله به هم مرتبط کودک‌آزاری مبتنی بر غفلت، «اجازه به مدرسه‌گریزی و عدم ثبت نام کودک در مدرسه» و «نادیده گرفتن یا سرکوب استعداد و توانایی» است که هر دو غفلت در زمینه آموزش و پیشرفت کودکان را مورد توجه قرار می‌دهند و صرفاً در فیلم‌های مستقیم به تصویر کشیده شده‌اند. اجازه به مدرسه‌گریزی و عدم ثبت نام کودک در مدرسه در مورد ۲۵ درصد کودکان (۱۰ کودک) مشاهده شده است. در فیلم «دان، ۱۳۷۶» به فرزانه شخصیتی فرعی است که در خانواده فقیری زندگی می‌کند که پدرش از داخل زندان حکم می‌کند که او دیگر نباید به مدرسه برود زیرا یک دختر است. در فیلم «رویدان در باد، ۱۳۹۱» اسلان پسری عشایر است که پدر او را از ادامه تحصیل منع می‌کند زیرا او نیروی کار ایل است. در فیلم «زمانی برای دوست داشتن، ۱۳۸۶» نیز بابک به دلیل معلولیت اجازه رفتن به مدرسه ندارد. در این فیلم‌ها ممانعت از رفتن به مدرسه به عنوان جلوگیری از شکوفایی توانمندی‌هایی که صرفاً از طریق مدرسه میسر می‌شود، و غالباً با خشونت همراه هستند. **نادیده گرفتن یا سرکوب استعداد و توانایی** نیز در مورد ۲۰ درصد کودکان (۸ کودک) مشاهده شده است که بر اساس آن، کودکی استعدادی نه الزاماً باشکوه و افسانه‌ای را از خود نشان می‌دهد، اما از سوی خانواده، مدرسه یا دیگران سرکوب شده یا نادیده گرفته شده است. به عنوان مثال در فیلم «صبح روز بعد، ۱۳۷۱» مجید هرچند در ریاضی استعداد ندارد، اما در ادبیات دارای ذوق و استعداد است. با این وجود مسئولان مدرسه این استعداد را تمسخر، تحقیر و سکوب می‌کنند. در این فیلم مانند دیگر فیلم‌ها، کودک دچار سردرگمی شده و در یک دو راهی قرار می‌گیرد که یک مسیر امن و با آسایش است ولی باید تابع خواست دیگران رفتار کرد، دیگری پر تنش است ولی او را به علاقه و استعدادش پایبند نگه می‌دارد. تلاش کودک‌آزاران وادار کردن کودک به قرار گرفتن در مسیر اول است و فیلم‌ها ساخته شده‌اند تا تلاش کودک برای وارد شدن به مسیر دوم را ارج نهند.

دو مقوله به هم مرتبط دیگر، **تاخیر در ارائه مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی و اهمال و خودداری از تامین خوراک، پوشاک و مسکن** است که هر دو از شناخته‌شده‌ترین مصداق‌های غفلت هستند. تاخیر در ارائه مراقبت‌های بهداشتی و پزشکی در مورد ۲۰ درصد کودکان (۸ کودک) مشاهده شده است. در فیلم «یک داستان واقعی، ۱۳۷۴» صمد با مشکلی جدی در پا مواجه است که به دلیل عدم درمان، در طول سال‌ها وخیم و کشنده شده است. در فیلم «سیب، ۱۳۷۶» دو دختر نوجوان که از بدو تولد در خانه محبوس بوده‌اند، هرگز حمام نکرده‌اند. در فیلم «رسم عاشق‌کشی، ۱۳۸۱» نیز مادری دیده می‌شود که برای درمان نوزاد بیمار خود، به او تریاک می‌خوراند. در تمام این فیلم‌ها کودکان به درمان، بهداشت یا مراقبت پزشکی نیاز دارند، ولی مسئولان اصلی آنها از ارائه آنها غفلت کرده‌اند.

اهمال و خودداری از تامین خوراک، پوشاک و مسکن نیز در مورد ۱۷.۵ درصد کودکان (۷ کودک) مشاهده شده است و منظور از آن، تامین مایحتاج اساسی به میزانی است که کودک قادر به ادامه حیات باشد. عدم تامین این موارد زمانی به عنوان غفلت در نظر گرفته می‌شود که والدین یا مراقبان اصلی با وجود توانایی، عامدانه از آن اجتناب کنند. در فیلم «دان، ۱۳۷۶» پدری معتاد به تصویر کشیده شده است که کار نمی‌کند و نسبت به تامین مایحتاج فرزندان خود بی‌توجه است. فرهاد که شخصیت اصلی داستان است، مجبور است سیر کردن شکم خود، تلاش کند. در فیلم «تو آزادی، ۱۳۷۶» پدری دیده می‌شود، که به دلیل مخالفت همسر دومش، از تامین فرزند خود سرباز می‌زند و حتی حاضر به پذیرفتن او زیر سقف خانه خود نیست. در فیلم «یک داستان واقعی، ۱۳۷۴» صمد پدر ندارد، اما مادر و دایی‌ای دارد که هرچند فقیر هستند، اما قادر به تامین حداقل مایحتاج اولیه صمد هستند. اما این اتفاق در عمل رخ نمی‌دهد و صمد در تمام عمر خود مجبور به کار بوده است. در تمام این فیلم‌ها کودکان به طبقه اقتصادی پایین تعلق دارند، هرچند الزاماً به دلیل فقر مورد اهمال قرار نگرفته‌اند. بر این اساس، به لحاظ بصری، برای مخاطب میان غفلت از تامین احتیاجات اولیه کودک و وضعیت اقتصادی نامناسب ارتباط معنایی برقرار می‌شود.

آخرین مقوله کودک‌آزاری مبتنی بر غفلت تنها گذاشتن کودک در خانه برای مدت طولانی است که در مورد ۱۵ درصد کودکان (۶ کودک) مشاهده شده است. برای تشخیص این مصداق، تمرکز بر روی کودکانی قرار گرفت که وقتی در خانه تنها مانده دچار مشکل جدی شده‌اند. در فیلم «روز کارنامه، ۱۳۸۱» آراد به دلیل عدم کسب نمره قبولی در کارنامه، قصد خودکشی دارد. خودکشی او در شرایطی اتفاق می‌افتد که او آن قدر در خانه تنها هست که برایش تصمیم بگیرد، برنامه‌ریزی کند و نسبت به اجرای آن اقدام نماید. در چنین شرایطی است که تنها ماندن او در خانه بیش از آن چیزی به نظر می‌رسد که باید باشد. این غفلت بیش از هرچیز غفلتی مادرانه به تصویر کشیده شده است. زمانی که مادر به دلیلی خانه را ترک می‌کند و کودک را در خانه تنها می‌گذارد، و یا به سبب مدرن شدن خانواده در بیرون از خانه به کار مشغول می‌شود و کودک را برای ساعت‌های بیشتری در خانه تنها می‌گذارد، نگاهی انتقادی شکل می‌گیرد که بیش از هر چیز متوجه فقدان حضور مادر در خانه است. همچنین، این نوع غفلت بیشتر در خانواده‌های مدرن متعلق به طبقه متوسط و بالا به تصویر کشیده شده است. در فیلم «روز کارنامه، ۱۳۸۱» مادر آراد زنی مدرن، موفق و شاغل است اما حتی یک بار هم دیده نمی‌شود. این در حالی است که آراد همواره از واکنش‌های او ابراز نگرانی می‌کند.

کودک‌آزاری جنسی

کودک‌آزاری جنسی در دهه ۷۰ راه به سینمای کودک یافته است و تنها در مورد ۶ درصد کودکان (۱۱ نفر) مشاهده شده است. رابطه جنسی مهم‌ترین مصداق کودک‌آزاری جنسی است که در مورد ۷۲٫۷ درصد (۷ کودک) که همه دختر هستند، مشاهده شده است. رابطه جنسی ایجاد پیوند زناشویی شرعی یا غیرشرعی، قانونی یا غیرقانونی، موفق یا ناموفق با کودک است و با نوعی رضایت همراه بوده و به دو شکل «کودک همسری» یا «رابطه جنسی خارج از ازدواج» قابل مشاهده است.

در فیلم‌های مورد مطالعه رابطه جنسی بیشتر در قالب «کودک همسری» شخصیت‌های اصلی مشاهده می‌شود. بازنمایی کودک‌همسری شخصیت‌های اصلی و غیراصلی به صورت متفاوتی صورت گرفته است. در فیلم‌هایی که کودک همسری در مورد شخصیت غیراصلی رخ داده، ازدواج دختران صرفاً به برجسته شدن موضوع اصلی داستان، گره‌افکنی بیشتر و تاکید بر مشکلاتی که شخصیت‌های اصلی با آنها دست به گریبان هستند، کمک می‌کنند. کودک همسری در این فیلم‌ها به عنوان یک موضوع اصلی مورد توجه قرار نمی‌گیرد، و هرچند غافلگیرکننده است، اما امکان تامل در مورد جوانب آن را برای مخاطب فراهم نمی‌شود. به عنوان نمونه در فیلم «دان»، فرزانه شخصیت غیراصلی داستان است که ازدواج او با صاحب کارش مصداق آزار جنسی از نوع «کودک همسری» است. فیلم جزئیاتی از چرایی و چگونگی ازدواج فرزانه در اختیار مخاطب قرار نمی‌دهد، اما خبر ازدواج او مخاطب را شوک می‌کند زیرا او خیلی کودک است و برای رهایی از مشکلات مالی، مجبور شده است با مردی که بسیار از او بزرگتر است ازدواج کند. در فیلم‌هایی که شخصیت اصلی آنها کودک‌همسری را تجربه کرده‌اند، ازدواج دختران در پیوند با سایر خشونت‌هایی که در طول داستان نسبت به کودک صورت گرفته است قرار می‌گیرد و به عنوان رفتاری خشونت‌آمیز دیده و درک می‌شود. به عنوان مثال، در فیلم «گیس بریده، ۱۳۸۵»، پدر مریم تصمیم می‌گیرد رفتار خشونت‌آمیز خود را کنار بگذارد، اما حکم می‌کند که مریم باید پسری که مورد اعتماد خودش است، ازدواج کند. ازدواج مریم در امتداد سایر خشونت‌های پدرش قرار می‌گیرد و آن را تیر نهایی رفتارهای خشونت‌آمیز پدرش جلوه می‌دهد.

دو مقوله دیگر آزار جنسی، شامل تجاوز و بهره‌کشی تجاری و جنسی هستند که خشونت‌های عیان دارند. تجاوز در مورد ۳۶٫۳ درصد کودکان (۴ کودک) و صرفاً در فیلم‌های مستقیم و در رابطه با غریبه‌های خطرناک و افراد خارج از خانواده مشاهده شده است. به عنوان نمونه در «دختری با کفش‌های کتانی، ۱۳۷۸» تداعی پس از فرار از خانه، در جامعه‌ای تنها می‌ماند که در هر قدم به عنوان طعمه‌ای جنسی دیده شده و با خطر تجاوز مواجه می‌شود. بهره‌کشی تجاری و جنسی نیز تنها در فیلم «بدوک، ۱۳۷۰» مشاهده شده است که در آن دختران برای مقاصد تجاری جنسی دزدیده، فروخته و قاچاق می‌شوند.

بحث و نتیجه گیری

مقایسه مصداق‌های مختلف انواع کودک‌آزاری در هر دوره و میزان پرداخت به هر کدام، نشان دهنده تحولاتی در زمینه بازنمایی کودک‌آزاری در طول چهاردهه پس از انقلاب اسلامی است. بازنمایی کودک‌آزاری در هر دوره با اولویت‌ها و تاکیدهای متفاوتی صورت گرفته است که با توجه به شرایط اجتماعی و سیاسی هر دوره قابل تحلیل هستند.

بازنمایی کودک‌آزاری در دهه ۶۰ بر سرکوب فردیت کودک جهت مقید کردن او به فرامین بزرگسالان و همچنین حفظ او در چهارچوب خانواده تاکید دارد. مقولات پر تکرار در این دهه، شامل «تنبیه بدنی»، «تهدید و قرار دادن کودک در فضای ترس»، «تحقیر، خجالت زده کردن و احمق جلوه دادن» و «جدا کردن کودکان از اعضای خانواده» هستند. این تکرارها موید رفتار سرکوب‌گرانه است که کتک، تهدید و تحقیر ابزار اصلی آن محسوب می‌شوند. همچنین، برجسته بودن مقوله جدا کردن کودک از اعضای خانواده به معنای تأکیدی است که در این دوره بر اهمیت خانواده در مقابل خطرات خارج از خانه صورت می‌گیرد.

این نوع بازنمایی متأثر از شرایط فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه در این دهه است. مهم‌ترین رویدادهای دهه شصت، پیروزی انقلاب اسلامی و آغاز جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹ بود. گفتمان سیاسی حاکم بر این دوره، «ارزش‌گرایی اسلامی» است (راودراد، ۱۴۰۳، ص. ۴۱۳). در این دهه ایدئولوژی انقلابی حاکم بود و زندگی مردم تحت تأثیر فرایند اسلامی‌سازی قرار داشت. ساده‌زیستی، التزام به حجاب و عفاف و تفکیک جنسیتی و خانواده‌گرایی از اولویتهای ارزشی این دوران بود (ذکایی و شفیی، ۱۳۸۹، ص. ۷۷). در چنین شرایطی، جایگاه کودکان در ارتباط با خانواده، لزوم اطاعت از بزرگسالان و گردن نهادن به ارزش‌های سنتی تعریف می‌شود. در فیلم‌های این دوره رفتارهای کودک‌آزارانه نیز برای حفظ چنین رابطه‌ای صورت می‌گیرند. غلبه شخصیت‌های پسر در فیلم‌های این دوره نشان از ارزش‌های سنتی مردانه حاکم بر جامعه است. همچنین جامعه به تصویر کشیده شده در این دهه، جامعه شهرنشینی است که از سواد و وضعیت اقتصادی مطلوبی برخوردار نیست و بسیاری از سوءرفتارها بدان نسبت داده می‌شود. حسینی پاکدهی و رضوانی (۱۳۹۱) نیز شرایط اجتماعی و فرهنگی دهه ۶۰ را در تمرکز بر کار کودکان در خارج از خانه موثر دانسته‌اند؛ مسئله‌ای که باعث ضرورت قدم گذاشتن کودکان به محیط خارج از خانه و مواجه ساختن آنها با مسائل و آزارهای مختلف می‌شود. یافته‌های مطالعه حاضر نیز نشان می‌دهد تهدیدهای اصلی در این دهه، مربوط به غریبه‌های خارج از خانه است و خانواده به عنوان نهادی سنتی محیطی امن برای کودکان است که وظیفه هدایت کودک به ارزش‌های سنتی را برعهده دارد.

در دهه ۷۰، نگاهی انتقادی به برخورد با کودک در وجوه مختلف به وجه غالب بازنمایی کودک‌آزاری تبدیل می‌شود. در این دهه نیز «تهدید و قرار دادن کودک در فضای ترس»، «تحقیر، خجالت زده کردن و احمق جلوه دادن» و «تنبیه بدنی» همچنان مهم‌ترین مصادیق کودک‌آزاری هستند. ویژگی مهم این دوره، افزایش توجه به فقدان ارتباط عاطفی با کودکان است. در این دهه، انواع آزارهای جسمی، غفلت و جنسی راه به بازنمایی‌ها یافتند؛ تنوعی که بر محیطی غیربالنده برای رشد کودکان تأکید می‌کند و تهدیدهای خشونت‌آمیزی را که به طرق مختلف نسبت به بدن و روان کودکان صورت می‌گیرد را مورد انتقاد قرار می‌دهد.

این بازنمایی نیز متأثر از شرایط دهه ۷۰، است. پایان جنگ تحمیلی و لزوم بازسازی، و همچنین آغاز دوران اصلاحات مهم‌ترین رویدادهای سیاسی دهه هفتاد را شکل می‌دهند. نیمه دوم این دهه، با غالب شدن گفتمان اصلاحات همراه است که مفاهیمی چون «دموکراسی»، «حقوق شهروندی»، «جامعه مدنی» «جوان‌گرایی» را در برداشت و منجر به ایجاد فضای باز سیاسی و فرهنگی در این دوران شد (راودراد، ۱۴۰۳، ص. ۴۲۴). در این دهه، اصلاحات و بازسازی سپهر سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور را دگرگون کرده است. جایگاه کودکان نیز در حال دگرگونی است و اصلاح در روابط با کودکان به یکی از ارزش‌های زمانه تبدیل می‌شود. بر این اساس، بازنمایی کودک‌آزاری در این دوره با نفی سرکوب‌گری همراه است و بر اهمیت ایجاد رابطه عاطفی با کودک، عدم غفلت و همچنین احترام به حریم بدن کودک تأکید می‌کند.

در دهه ۸۰، جلوگیری از آموزش و سرکوب استعدادهاى کودکان از سوی خانواده، مدرسه و جامعه به عنوان فرایندهایی که فردیت را از کودکان سلب می‌کنند، در مرکز بازنمایی کودک‌آزاری قرار می‌گیرد. در این دهه نیز، «تنبیه بدنی»، «تحقیر، خجالت زده کردن و احمق جلوه دادن» و «تهدید و قرار دادن کودک در فضای ترس» با مهم‌ترین مصادیق هستند و مانند دهه گذشته مصادیق متنوعی از انواع آزار در بازنمایی‌ها نمایان شده‌اند. در این میان، «اجازه به مدرسه‌گریزی و عدم ثبت‌نام کودک در مدرسه» و «نادیده گرفتن یا سرکوب استعداد و توانایی» به عنوان وجوه متمایزکننده بازنمایی کودک‌آزاری در این دهه قابل توجه هستند که نشان تأکید بر فردیت کودکان بوده و نادیده گرفتن آن را به عنوان مصداقی از خشونت علیه کودکان مورد نقد قرار می‌دهد.

بازنمایی در این دوره نیز متأثر از شرایط سیاسی اجتماعی و اقتصادی کشور است که با بازگشت به ارزش‌های سنتی همراه است ولی در عمل در تضاد با جامعه‌ای قرار دارد که در مسیر مدرن شدن قرار گرفته است. مهم‌ترین رویداد سیاسی این دهه، رخ نمودن اعتراضات گسترده در سال ۱۳۸۸ به نتایج انتخابات است. گفتمان سیاسی حاکم بر این دهه «گفتمان اصولگرایی عدالت محور» است که بازگشت دوباره‌ای به گفتمان ارزش‌گرایی اسلامی تلقی می‌شود (راودراد، ۱۴۰۳، ص. ۴۲۵). این دهه با نارضایتی‌های عمومی گسترده، شکاف میان دولت و ملت، دو قطبی شدن جامعه و تضاد سنت و مدرنیته همراه است. در چنین شرایطی، کودکان نیز جایگاهی دوگانه دارند؛ از یک سو با سرکوب‌های ساختاری مواجه

هستند، از سوی دیگر به عنوان یکی از اقشار جامعه رو به مدرن، باید به سوی پیشرفت و رشد فردیت خود حرکت کنند. در بازنمایی کودک‌آزاری در این دوره نیز از یک سو مجدداً «تهدید»، «تحقیر» و «کتک» به عنوان ابزار سرکوب برجسته می‌شوند و از سوی دیگر تاکید بر رشد و شکوفایی فردی در غالب ضرورت ادامه تحصیل و توجه به استعدادها و توانمندی‌های کودکان مطرح می‌شود.

در دهه ۹۰، تاکید بر خانواده امن در بستر جامعه و خانواده مدرن در مرکز بازنمایی کودک‌آزاری قرار دارد. در این دهه «تهدید و قرار دادن کودک در فضای ترس» و «تنبيه بدنی» همچنان در راس مقولات بازنمایی شده قرار دارند، اما مقولات «ایجاد ارتباط عاطفی با کودک» «رها و ترک کردن کودک»، و «تنها گذاشتن کودک در خانه برای مدت طولانی» به طرز قابل توجهی بیشتر بازنمایی شده است. این مقولات همه غفلتهایی مادرانه به تصویر کشیده شده‌اند و تاکید بر نیاز کودک به ارتباط سالم با خانواده با محوریت مادر محسوب می‌شود.

این بازنمایی نیز با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی قابل تحلیل است. دهه نود با غلبه «گفتمان اعتدال» همراه است. تنش‌های شکل گرفته در دهه پیشین، در این دهه امتداد یافت و جامعه به لحاظ اقتصادی و اجتماعی در وضعیت ملتهبی قرار گرفت. جامعه دهه نود به لحاظ فرهنگی جامعه‌ای متفاوت با دهه‌های پیشین است. خانواده شکل مدرن یافته، حضور زنان در جامعه افزایش یافته، سطح و نوع دینداری تغییر کرده، فردیت، ارزش‌های مدرن و مصرف‌گرایی افزایش یافته، شبکه اینترنت گسترش یافته و جریان اطلاعات را تسهیل کرده است (حسینی پاکدهی، نقیب السادات، گودرزی، ۱۳۹۶، ص. ۹). این امر جامعه را با سرعت بیشتری در مسیر مدرن شدن قرار می‌دهد. افزایش شخصیت‌های دختر و توجه به مسائل آنها در سینمای این دوره، نشان از تحولی در نظام ارزش‌های جامعه است. جایگاه کودکان نیز در این دهه، در ارتباط با خانواده مدرن تعریف می‌شود. این امر ایجادکننده نگرانی‌هایی در رابطه با کارکرد خانواده است که اساساً برآمده از ارزش‌های سنتی است. حسینی پاکدهی و رضوانی (۱۳۹۱ و ۱۳۹۲) نیز نقش خانواده را به عنوان یکی از عوامل پیدایش مسائل کودکان در دهه ۷۰ و ۸۰ شناسایی کرده بودند. مطالعه حاضر این نتایج را تکمیل کرده و نشان می‌دهد در بازنمایی سینمایی دهه ۹۰ توجه به نقش خانواده به اوج خود رسیده است. بر این اساس، در فیلم‌های این دوره، بازنمایی با نگاهی انتقادی به خانواده مدرن همراه است که مادر مدرن در مرکز آن قرار دارد.

همان طور که بیان شد، سینما به سادگی واقعیت‌ها را بازتاب نمی‌دهد، بلکه با اتکا به گزینش، امور واقع را بازنمایی می‌کند که خود متکی به شرایط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمانه است. مطالعه حاضر نشان می‌دهد در دوره‌های مختلف پس از انقلاب اسلامی به فراخور تحولات هر دوره، کودک‌آزاری با تاکید و برجسته کردن برخی وجوه، امکان پیدا کرده است که نمایانگر اولویت‌های فرهنگی هر زمان در مورد کودکان و رفتار با آنان است. فصل اشتراک فیلم‌های هر چهار دهه، برجسته بودن «تحقیر»، «تهدید» و «کتک» به عنوان ابزاری برای وادار کردن کودکان به اطاعت از بزرگسالان و ارزش‌های مورد تایید آنها است. آن چه بازنمایی کودک‌آزاری را در این چهار دوره از هم متمایز می‌کند، دیگر مصادیق کودک‌آزاری است که نشان می‌دهند در هر دوره ارزش‌های متفاوتی بر مناسبات میان کودکان و بزرگسالان حاکم است. تغییر در بازنمایی کودک‌آزاری در طول چهار دهه، نشان از تغییر در جایگاه کودکان در جامعه و نگرانی‌هایی در مورد مناسبات آنها با بزرگسالان است. در دهه ۶۰ کودکان ملزم به اطاعت از بزرگسالان و گردن نهادن به ارزش‌های سنتی و خانوادگی هستند. در دهه ۷۰ احترام به موجودیت انسانی کودکان مورد توجه قرار می‌گیرد. در دهه ۸۰، بر فردیت کودکان و رشد و شکوفایی استعدادهای آنها تاکید می‌شود و در دهه ۹۰، تغییر کارکردهای خانواده مدرن در قبال نیازهای کودکان با محوریت مادر برجسته می‌شود.

منابع

- آذری، غلامرضا، نهاری، فاطمه و کسائی، لیلا (۱۴۰۰). موردکاوی و بررسی موضوع کودک‌آزاری در سه فیلم سینمای ایران. *فصلنامه روان‌شناسی و علوم رفتاری ایران*، ۲۸، ۵۴-۶۹.
- بارکر، کریس (۱۳۸۷). مطالعات فرهنگی: نظریه و عملکرد (ترجمه م. فرجی و ن. فرجی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پستمن، نیل (۱۳۹۱). *نقش رسانه‌های تصویری در زوال دوران کودکی* (ترجمه صادق طباطبائی). تهران: انتشارات اطلاعات.
- حسینی پاکدهی، علیرضا و رضوانی، سعیده (۱۳۹۱). چگونگی بازنمایی آسیب‌های اجتماعی کودکان و نوجوانان در مستندهای اجتماعی پس از انقلاب اسلامی ایران. *فصلنامه علوم اجتماعی*، ۶۰، ۷۹-۱۲۰.
- حسینی پاکدهی، علیرضا و رضوانی، سعیده (۱۳۹۲). نگاهی جامعه‌شناختی به مستندهای اجتماعی کودکان و نوجوانان از سال ۱۳۵۸ تا ۱۳۸۹. *جامعه‌شناسی تاریخی*، ۵ (۱)، ۱۳۹-۱۷۴.
- حسینی پاکدهی، علیرضا، نقیب‌السادات، سیدرضا و گودرزی، محسن (۱۳۹۶). بازنمایی دین در سینمای پس از انقلاب، رابطه با زمینه‌های اجتماعی و دین رسانه‌ای شده. *جامعه‌شناسی هنر و ادبیات*، ۹ (۱)، ۱-۲۸.
- دهقان، علیرضا، راودراد، اعظم و بدری، مهسا (۱۴۰۱). مطالعه بازتاب کودک‌آزاری جنسی در سایت‌های خبری فارسی زبان. *فصلنامه علمی پژوهشی سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت*، ۶ (۴)، ۴۴۸-۴۶۰.
- ذکابی، محمدسعید (۱۳۹۵). درآمدی بر مطالعات کودکی در ایران. تهران: انتشارات آگاه.
- ذکابی، محمدسعید و شفیع، سمیه‌سادات (۱۳۸۹). کالبدشکافی سیاست‌گذاری فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و حوزه سبک زندگی دختران، *فصلنامه مطالعات فرهنگی*، ۲۰، ۷۷-۱۲۰.
- راودراد، اعظم (۱۳۹۶). *جامعه ایران در آینه سینما*. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- راودراد، اعظم (۱۴۰۳). *مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی هنر ایران*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- راودراد، اعظم و بدری، مهسا (۱۴۰۵). *برساخت کودک‌آزاری جنسی در سینمای کودک و نوجوان ایران*. *پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی کودک و نوجوان*، ۳ (۲)، ۷-۳۱.
- صانعی، علی اصغر (۱۴۰۳). بررسی بازنمایی رسانه‌ای جرایم کودک‌آزاری و تأثیر آن بر رسیدگی کیفری و تعیین نوع مجازات. *اولین کنفرانس بین‌المللی حقوق، علوم سیاسی، سیاست اسلامی و فقه اسلامی*.
- صفری شالی، رضا و عباسی، مهدی (۱۴۰۳). بایسته‌های مطالعات کودکی به عنوان حوزه‌ای میان‌رشته‌ای: تعریف کودک. *پژوهشنامه فرهنگی و اجتماعی کودک و نوجوان*، ۲ (۱)، ۳۳-۶۶.
- فراهانی، مژگان (۱۳۹۴). بازنمایی جوانان منحرف در سینمای ایران: مطالعه موردی فیلم *سبزه*. *دومین کنگره سراسری روانشناسی کودک و نوجوان*.
- کوبلی، پل (۱۳۹۱). *نظریه‌های ارتباطات: مفاهیم انتقادی در مطالعات رسانه‌ای و فرهنگی*. (ترجمه احسان شاقاسمی). تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- مدنی قهفرخی، سعید (۱۳۹۰). *خشونت علیه کودکان در ایران*. تهران: انتشارات آشیان.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۸۶). کودک‌آزاری. *فصلنامه علمی پژوهشی حقوق و علوم سیاسی*، ۱ (۱)، ۷-۲۲.
- نقوی، اعظم، فاتحی‌زاده، مریم و عابدی، محمدرضا (۱۳۸۳). بررسی پیامدهای کودک‌آزاری بر شخصیت دختران کودک. *پژوهش زنان*، ۲ (۳)، ۱۴۵-۱۲۵.
- Aries, P. (1962). *Centuries of childhood: A social History of family life*. (R. Baldick, Trans.) New York: Vintage Books.
- Azari, G., Nahari, F., & Kasaei, L. (2021). Case study and investigation of the theme of child abuse in three Iranian cinema films. *Iranian Journal of Psychology and Behavioral Sciences*, 28, 54-69. [In Persian]
- Barker, C. (2008). *Cultural studies: Theory and practice* (M. Faraji & N. Faraji, Trans.). Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. [In Persian]

- Cobley, P. (2012). *Communication theories: Critical concepts in media and cultural studies* (E. Shaghasmi, Trans.). Tehran: Institute for Cultural and Social Studies. **[In Persian]**
- Crosson-tower, C. (2014). *Understanding Child abuse and neglect*. United State: pearson.
- Cypert, J.K. (1986). *The cinematic depiction of child maltreatment, 1955-1986*. Thesis submitted for the degree master of Science of social work of The University of Texas at Arlington.
- Davies, J. (2007). Imagining intergenerationality: representation and rhetoric in the pedophile movie. *GLQ: A Journal of Lesbian and Gay Studies*. 13(2-3), 369-385.
- Dehghan, A., Ravadrad, A., & Badri, M. (2022). A study of the reflection of sexual child abuse in Persian-language news websites. *Islamic Lifestyle Journal with Health Focus*, 6(4), 448–460. **[In Persian]**
- Doreen, A. (1998). *Child abuse, sexual and emotional*. Gale encyclopedia of childhood and adolescent. Retrieved from www.findarticle.com.
- Farahani, M. (2015). Representation of delinquent youth in Iranian cinema: A case study of the film '13'. Paper presented at the Second National Congress of Child and Adolescent Psychology. **[In Persian]**
- Hall, s. (1997) Introduction in S.Hall (ed), *Representation: cultural representations and signifying practices*. London: Sage,
- Hosseini Pakdehi, A., & Rezvani, S. (2012). How social harms of children and adolescents are represented in social documentaries after the Islamic Revolution in Iran. *Journal of Social Sciences*, 60, 79–120. **[In Persian]**
- Hosseini Pakdehi, A., & Rezvani, S. (2013). A sociological look at social documentaries of children and adolescents from 1979 to 2010. *Historical Sociology*, 5(1), 139–174. **[In Persian]**
- Hosseini Pakdehi, A., Naghib al-Sadat, S. R., & Goudarzi, M. (2017). Representation of religion in post-revolutionary cinema: The relationship with social contexts and mediatized religion. *Sociology of Art and Literature*, 9(1), 1–28. **[In Persian]**
- Iwaniec, V. (2006). *The emotionally abused and neglected child :Identification, Assessment and Intervention: A practice Handbook (Second Edition)*. England: John Wiley & Sons, Ltd.
- Kohm, S.A. & Greenhill, P. (2011). Pedophile crime films as popular. *Theoretical Criminology*. 15(2), 195-215.
- Lis, M. (2022). Sexual abuse of minors by clergy in cinematography: unrecognized signs of the times. *The Person and the Challenges. The Journal of Theology, Education, Canon Law and Social Studies Inspired by Pope John Paul II*. 1,289-311
- Madani GhahFarrokhi, S. (2011). *Violence against children in Iran*. Tehran: Ashian Publishing.
- Marcio da Silvia, A. (2016). little Adults: Child and Teenage Commercial Sexual Exploitation in contemporary Brazilian Cinema. *Hispania*, 99(2), 212-222.
- McPhillips, K. (2016). Shining the Spotlight on Child Sexual Abuse. *Feminist Dissent*, 1, 136-138.
- Mousavi Bojnurdi, S. M. (2007). Child abuse. *Journal of Law and Political Science*, 1(1), 7–22. **[In Persian]**
- Naghavi, A., FatehiZadeh, M. & Abedi, M. R. (2004). Investigating the consequences of child abuse on the personality of young girls. *Women's Research*, 2(3), 125–145. **[In Persian]**
- Narter, M., Kolburan, G., Tari Comert, I. and Isozen, H. (2012). Valuation of Child Abuse in Two Feature Films. *Procedia - Social and Behavioral Sciences*. 47, 1305-1309.
- Niec, M & Valle, L. A. (2008). Violence on the screen: psychological perspectives on child abuse in American popular film 1992-2001. In R. Fisher & N. Billias (Series Eds.) and T. Levin (Vol. Ed.), *Violence: 'mercurial gestalt'* (pp.91-110). Amsterdam: Rodopi B. V. Press.

- Postman, N. (2012). *The disappearance of childhood: The rise of media dominance* (S. Tabatabaei, Trans.). Tehran: Ettela'at Publishing. **[In Persian]**
- Rathore, S & Agarwal, S (2018). Echoes of Silence in a Cultural Vacuum: Study of Child Abuse in Select Hindi Cinema. *Indian Journal of Sustainable Development*. 4(1), 32-36.
- Ravadrad, A. (2017). *Iranian society in the mirror of cinema*. Tehran: Research Institute of Culture, Art, and Communication. **[In Persian]**
- Ravadrad, A. (2024). *An introduction to the sociology of Iranian art*. Tehran: University of Tehran Press. **[In Persian]**
- Ravadrad, A., & Badri, M. (2026). The social construction of sexual child abuse in Iranian children and adolescent cinema. *Journal of Child and Adolescent Cultural and Social Studies*, 3(2), 7–31. **[In Persian]**
- Sanei, A. S. (2024, March). Investigating the media representation of child abuse crimes and its impact on criminal proceedings and sentencing. Paper presented at the First International Conference on Law, Political Science, Islamic Politics, and Islamic Jurisprudence. **[In Persian]**
- Safari Shali, R. & Abbasi, M. (2024). Imperatives of childhood studies as an interdisciplinary field: Defining the child. *Journal of Child and Adolescent Cultural and Social Studies*, 2(1), 33–66. **[In Persian]**
- Schreier, M. (2012). *Qualitative Content Analysis in Practice*. Los Angeles, London, New Dehli, Singapore: Sage.
- Taylor, T. (2011). *Cinematic representations of boyhood sexual abuse, 1967-2006*. Thesis submitted for the degree Doctor of Philosophy of the University of Canberra Faculty of Arts and Design.
- Zokaei, M. S. (2016). *An introduction to childhood studies in Iran*. Tehran: Agah Publishing.
- Zokaei, M. S., & Shafiee, S. S. (2010). Anatomy of cultural policymaking in the Islamic Republic of Iran and the field of girls' lifestyle. *Journal of Cultural Studies*, 20, 77–120. **[In Persian]**

